

از سال ۱۲۸۵ که فرمان مشروطه از سوی مظفرالدین شاه امضا شد تا انقلاب اسلامی در سال ۵۷، در مجموع ۲۴ دوره مجلس شورای ملی تشکیل شد. این روزها هم کشور خود را برای برگزاری یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی آماده می‌کند. بنابراین عمر فعالیت مجلس در ایران، فقط ۳۴ دوره است، ۳۴ دوره ۴ ساله، کمتر یا بیشتر. این عدد بیانگر عمر به غایت جوان نهاد پارلمان در کشور ما است. چه بسا اگر این سابقه و تاریخ را با تاریخ و سابقه فعالیت مجلس در برخی از کشورها در نظر بگیریم، می‌توانیم به صغارت و نونهالی پارلمان در ایران حکم بدهیم. اما آیا صغارت سن و کوتاهی عمر، می‌تواند توجیهی برای کاستی‌های فراگیر و فقدان کارکرد مجلس در ایران باشد؟ آیا آنچه امروز راست و چپ از آن به عنوان زوال مجلس و افول پارلمان یاد می‌کنند، ناشی از همین جوانی

در تاریخ ایران را می‌توان نشانه تفوق حاکمیت مردم و اقتدار ملی دانست و در مقابل، موفقیت اقتدارگرایی در مهار مجلس را می‌توان به معنای کامیابی جریان مقابل ارزیابی کرد. در هر دوره تاریخی، اقتدارگرایی بنابه شرایط و مقتضیات زمانه از ابزارهای مختلفی برای مهار مجلس به عنوان نماد اراده و حاکمیت ملت بهره برده است. محمدعلی شاه فقط دو سال تحمل کرد و مجلس را به توپ بست، رضاشاه از ابتدا بر مجلس مهار زد و محمد رضا شاه نیز در تجربه ملی شدن نفت و فعالیت مصدق وجهه ملی، دریافت که مجلس تاجه میزان می‌تواند قدرت سیاسی را محدود و مهار کند و قدرت ملت را اعمال.

نکته اینجا است که فرآیند مهار مجلس، در هر دوره تاریخی که بوده باشد، در نهایت به ضد خود تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر، اگر مجلس برآستی نماینده آحاد ملت و طبقات اجتماعی نباشد یا برخی تلاش کنند اصل نمایندگی مجلس را به شیوه‌های مختلف از میان بردارند، در نهایت آنچه اتفاق می‌افتد، نه فقدان کارکرد مجلس، که از میان رفتن اصل نمایندگی ملی است. از میان رفتن اصل نمایندگی همان چیزی است که از آن به عنوان شکاف دولت-ملت یاد می‌شود. تاریخ ایران از ابتدا تا امروز، جلوه گاه‌گاه به گاه پیامدهای این شکاف بوده است، شکافی که باعث می‌شود ملت حمایت خود را از دولت بردارد و دولت را در مقابل نیروهای متخاصم خارجی تنها بگذارد. گاه ملت با انقلاب‌ها و شورش‌ها خود تلاش می‌کند بار دیگر هرم قدرت را بر قاعده قرار دهد.

با توجه به آنچه گفته شد، مسأله امروز مجلس و دلیل زوال کارکرد و افول جایگاه آن، این نیست که فلان دسته از نمایندگان چه رفتاری را در پیش گرفته‌اند. کما اینکه می‌بینیم برخی اصولگرایان می‌گویند اگر ما وارد مجلس شویم، بار دیگر می‌توانیم آن را به جایگاه نظارتی و تقنینی خود بازگردانیم. اما این شعارهای سیاسی، مسأله‌ای نیست که بتواند پاسخگوی مسأله اصلی ترو تاریخی نهاد مجلس باشد. به عبارت دیگر، مسأله امروز مجلس این نیست که آیا افراد بیشتری می‌توانند نامزد شوند و از سد شورای نگهبان بگذرند یا خیر. مسأله امروز مجلس این است که آیا این نهاد می‌تواند تکثر، تنوع و تضارب آرای که در جامعه امروز ایران وجود دارد را در خود بروز دهد یا خیر؟ مسأله این است که آیا مجلس بواقع بازتاب دهنده ساختار اجتماعی ایران در ساختار سیاسی است یا نه؟ مجلس، به مثابه یک دستاورد تاریخی ملت‌های دیگر و ما، باید نماد حضور و تأثیرگذاری گروه‌های اجتماعی در بلوک‌های قدرت و تصمیم‌گیری باشد. مسأله امروز نهاد مجلس در ایران از این قرار است، نه اینکه اگر فلان فرد وارد ساختمان مثلثی بهارستان شود، می‌تواند بر دولت نظارت کند و اگر فلان فرد وارد شود، با دولت لابی می‌کند. امروز در یک بزرگه تاریخی ایستاده‌ایم، اگر بفهمیم و اگر چشم باز کنیم.

رسم نمایندگی مردم

و خامی است؟ این پاسخ خام از نگاه سطحی انگارانه‌ای ناشی می‌شود که برخی به نهاد مجلس دارند. آرمان مشروطه ارتقای ملت از رعیت به شهروند، شکست در ساخت اقتدارگرایانه حاکمیت و رسوخ تکثر اجتماعی و سیاسی در این ساخت بوده است. تاریخ پر فراز و نشیب نهاد مجلس در ایران، نموداری از تنازع و تلاش برای تبلور تکثر در حاکمیت از یک سو و تلاش برای بازسازی اقتدارگرایی از سوی دیگر است. به عبارت دیگر، با امضای فرمان مشروطه، مسأله مردم برای سهیم شدن در قدرت و اعمال نیت در حاکمیت به نقطه کمال نرسیده است. از قضا تاریخ مجلس در ایران نشان می‌دهد به همراه این تلاش، ساختار اقتدارگرایانه نیز از کوشش برای بازسازی خود باز نایستاده است. بنابراین، فراز یافتن جایگاه مجلس